

بررسی و تحلیل موانع اجرای عدل و عدالت در جامعه و اجتماع با نگاهی بر قرآن کریم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

علی پرندین

چکیده

عدالت به عنوان یکی از اساسی ترین آرزوهای بشر مطرح بوده است. اصولاً انسان از این که با دیگری در موارد یکسان تفاوت داشته باشد، هراسان است و تعادل را وسیله ای می داند که مانع تفاوت های بی جا می شود. عدل در حقیقت دریچه ای است برای رسیدن به دیگر فضایل همچون: آزادی، دموکراسی و مردم سالاری و.... بنابراین فریاد عدالت خواهی گاه از سوی مردم رنج کشیده و مستضعف و گاه از سوی حکومت ها برای جلب نظر عامه مردم سر داده می شود؛ اگر چه در اجرای آن، توفیق چندانی نیابند. جوامع بشری در راه اجرای عدالت همواره با موانع گوناگونی روبرو بوده و به راهکارهایی برای رفع آن موانع می اندیشند. در این راستا، جامعه اسلامی رهنمودهای خود را در قرآن کتاب الهی و کلام مأثور ائمه اطهار (علیهم السلام) جستجو می نماید، قرآن کریم صریحاً یا طی اشاراتی مواردی را راجع به موانع اجرای عدالت ذکر نموده است که می توان با شرح و تبیین آیات مربوطه به نظر گاه این کتاب الهی در مورد موانع اجرای عدالت دست یافت.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، نهج البلاغه، عدل، عدالت اجتماعی، ظلم، بی عدالتی

بخش اول: بررسی و شناخت علل و موانع اجرای عدالت در جامعه از منظر قرآن کریم

از دیدگاه قرآن کریم ایجاد ظلم و بی عدالتی تنها ناشی از اعمال ظالمان ستمگر و ثروتمندان فرصت طلب نبوده؛ بلکه ایجاد بی عدالتی در جامعه نیازمند زمینه هایی همچون نبود قانون عادلانه و حکومت جور و مادی گرایی و گرایش به سرمایه داری می باشد. خداوند متعال ضمن آیات قرآنی و داستان های مربوط به اقوام پیشین به بررسی علل رواج بی عدالتی و در نتیجه نابودی این ملت ها می پردازد.

بند اول: نبود قانون عادلانه

آنچه از نظر قرآن به عنوان مهم ترین عامل بی عدالتی بر شمرده شده نبود قانون عادلانه در جامعه و غوطه ور شدن مردم در دنیایی از هرج و مرج است، قرآن منشأ وضع قانون عادلانه را تنها خداوند مالک و مدبّر امر خلقت می داند و پیروی از مخلوقات دیگر را گمراه کننده می شمارد.

« مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ »^۱

حکم و داوری در هر امری که تصور شود جز از ناحیه کسی که مالک و متصرف به تمام معنای در آن باشد صحیح و نافذ نیست و در تدبیر امور عالم و تربیت بندگان مالکی حقیقی و

^۱. یوسف، آیه ۴۰، « شما به جای او جز نامهایی [چند] را نمی پرستید که شما و پدرانان آنها را نامگذاری کرده اید، و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

مدبری واقعی جز خدای سبحان وجود ندارد، پس حکم هم به حقیقت معنای کلمه منحصرأ از آن اوست.^۱

نقض کنندگان احکام و فرامین و حقوق الهی و فساد کنندگان در زمین، علاوه بر خسارت دنیوی، در آخرت به لعنت الهی و بد فرجامی مبتلا خواهند شد.

« وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ »^۲

در آیات قبلی این سوره خداوند به بیان اوصاف مؤمنین از قبیل وفا به عهد و پیمان الهی، انجام اعمال صالح از قبیل صله رحم، اقامه نماز و پرداخت زکات پرداخته بود و مؤمنین را دارای بهترین جایگاه در قیامت دانسته بود.^۳

این آیه حال غیر مؤمنین و نقض کنندگان پیمان های الهی را به طریق مقابله بیان می کند. و جمله " وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ " که در این آیه در وصف حال کفار آمده در مقابل اوصافی است که بعد از دو وصف وفای بعهد الله و صله رحم برای مؤمنین ذکر شده بود، بنابراین، اعمال صالح تنها عاملی است که باعث اصلاح زمین و عمارت و آبادانی آن می شود، عمارتی که به سعادت نوع بشر و رشد جامعه بشری منتهی می گردد.

پایان این آیه مورد بحث سزای عمل ناقضین عهد، و سرانجام کار ایشان را بیان نموده فرموده: " أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ". و " لعنت " به معنای دور کردن از رحمت و طرد از کرامت است، و ایشان از رحمت و کرامت خدا دور نمی شوند مگر بخاطر اینکه حق را کنار گذاشته و

^۱. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۴۲.

^۲. رعد، آیه ۲۵؛ بقره، آیه ۲۷، « الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ ».

^۳. رعد، آیات ۱۹-۲۴.

در باطل فرو رفته اند، چون سرانجام باطل جز نابودی و هلاکت چیز دیگری نیست.^۱ در صورت عدول از دستورات و قوانین الهی به جای قانون عادلانه، هرج و مرج و بی نظمی در جامعه حکمفرما می شود در این بی نظمی هر کس به نفع خود می اندیشد و پایمال شدن حقوق دیگران بی ارزش می شود و ظلم و ستم در راه بهره گیری از منافع مادی در میان افراد فراگیر می شود و هر کس در این وانفسا قدرت کسب منافع بیشتری داشته باشد خود را بالا می کشاند و آنان که توانایی کمتری دارند زیر پا له می شوند به این ترتیب است که نظام طبقاتی شکل می گیرد و چرخه بی عدالتی ادامه می یابد. رهایی از چنین شرایطی جز با بیداری و آگاهی ملت ها امکان پذیر نیست چون چپاول قدرت و ثروت هر ملت یا قشری از جامعه جز با جهالت ایشان نسبت به حقوق و دارایی هایشان ممکن نمی باشد. نبود یک قانون عادلانه به عنوان مانعی بزرگ در راه اجرای عدالت می باشد. این کمبود به صورت وجود تبعیض در مصوبات قانونی یا کمی و کاستی هایی در اجرای قوانین بازدارنده مشاهده می شود و در نتیجه، شماری از قوانین عادلانه به شکلی ظالمانه در میان اقشار مختلف اجرا می شود. اصولاً فلسفه وضع قانون، اعطای حقوق هر فرد در جامعه به طور عادلانه و بدون هرگونه تبعیض است تا افراد در سایه ی آن دلگرم شده و به وظایف فردی و اجتماعی خویش قیام نمایند. چنانچه در جامعه ای ظلم حاکم گشته و حقوق بعضی بیش از اندازه تأمین و حقوق اکثریت تضییع گردد، چنین جامعه ای همانند فردی است که بر اثر بیماری غذای بعضی اعضا بیش از اندازه به آن برسد و دیگر اعضای بدن از وصول غذای لازم محروم بماند که طبعاً پیکری دیر یا زود از پا خواهد افتاد و هلاک خواهد شد.^۲ در اجتماع سالم تعامل دو جانبه بر اساس حسن سلوک و رضایت بین افراد حاکم است و هر گونه احساس کمبود یا مغبون شدن در میان افراد باعث می شود اقشار ضعیف تر که مظلوم واقع شده اند نیروی خود را بر ضد ظلم طبقه بالاتر جمع کنند و نوعی تقابل میان اعضا به وجود آید، به نحوی که هر گروه از گزند دیگری در امان نیستند. بنابراین در چنین جامعه ای علاوه بر اینکه تعادل طبقاتی به هم می خورد و هیچ گاه عدالت به طور

۱. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۷۵.

۲. ر.ک: محمدی گیلانی، قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، تهران: نشر سایه، ۱۳۷۵، ص ۱۸.

عموم در جامعه بر قرار نمی شود، وحدت و یکپارچگی جامعه نیز مورد خدشه وارد می شود. بنابراین در چنین جامعه ای تنها لازمه رفع تبعیض، حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه، بسط عدالت می باشد.

بند دوم: حکومت جور

سقوط یک جامعه و نابودی افراد آن لزوماً با عذاب الهی و نابود شدن آن سرزمین رخ نمی دهد، بلکه با شروع ظلم در یکی از ارکان اجتماع جامعه رفته رفته از عدالت مورد انتظار که پایه ثبات حکومت است فاصله می گیرد و به سوی اضمحلال و نابودی قدم می گذارد. قرآن نیز سبب هلاک جوامع پیشین را روی آوردن آنها به ظلم می داند:

« پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است.»^۱

و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم.»^۲

« و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم، و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم.»^۳

« و قطعاً نسلهای پیش از شما را هنگامی که ستم کردند به هلاکت رساندیم و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند و [الی] بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه مردم بزهکار را جزا می دهیم.»^۱

۱. انعام، آیه ۴۵، «فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۲. کهف، آیه ۵۹، «و تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا».

۳. انبیاء، آیه ۱۱، «وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ».

در این آیات گسترش ظلم در جامعه سبب نابودی جامعه دانسته شده، با توجه به آیه سیزدهم سوره مبارکه یونس، از جمله آثار ظلم، لجاجت و انکار پیامبران الهی و بی توجهی نسبت به انذار و تبشیر ایشان شمرده می شود. در قرآن، عاملان ظلم در جامعه به چند گروه تقسیم شده اند: طاغوت های زمان، ملأ و مترفین. طاغوت ها پادشاهان ظالمی اند که سلطه خود را نوعی حکومت خداگونه بر بشر می دانند. مترفین، کسانی هستند که در عیش و کامکاری و اسراف در اموال و دارائی ها غوطه ورنند و ملأ، گروه چشمگیر از اشراف و اغنیای کامجوی یک جامعه هستند که توان اعمال نفوذ در قوانین و تغییر آنها به نفع خود را دارند.^۲ طاغوت ها در هر عصری متفاوت بودند و مصداق حکومت ظالم را تشکیل می دادند (مانند فراعنه در مصر). آنها کسانی بودند که به واسطه قدرت و مکنّت خود خود را حاکم به مردمان داشته و استبداد و خودرأیی پیشه خود ساخته و در راه استحکام حکومت خود از هیچ گونه ظلمی به طبقات پایین تر کوتاهی نمی کردند. طبقات پایین تر جامعه را به استضعاف کشیده و از حاصل دسترنج آنها مخازن خود را پر می کردند. ملأ و مترفین نیز در راه دست یابی به منافع خویش از دستگاه حاکمه حمایت می کردند و با هرگونه فریاد عدالت خواهی به شدت مبارزه می نمودند. مثلاً در زمان شعیب اطرافیان پادشاه مردم را از گرویدن به پیامبر الهی نهی می کردند و شعیب (علیه السلام) و پیروانش را به انحاء مختلف، تهدید و تحقیر می کردند. عاقبت به عذابی سهمگین دچار و از صحنه روزگار محو شدند.^۳ در زمان فرعون ثروتمندان و قدرتمندان جامعه اطراف فرعون را گرفته بودند و از او در مقابل موسی حمایت می کردند. خداوند در سوره عنکبوت، قارون، فرعون و هامان را نماینده گروه هایی معرفی می نماید که به مبارزه با موسی (علیه السلام) روی آورده بودند و در مقابل دعوت ایشان به یکتا پرستی به سرپیچی و تکبر می پرداختند.^۴ قارون نماینده ثروتمندان جامعه زمان موسی (علیه السلام) بود که در سایه حکومت

^۱. یونس، آیه ۱۳، «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ».

^۲. ر.ک: علامه جعفری، عدالت و ستم، پیشین، صفحه ۶۲-۵۵.

^۳. برای آگاهی ر.ک: اعراف، آیات ۸۵-۹۳.

^۴. عنکبوت، آیه ۳۹، «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ» وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ».

ظالمه فرعون به ثروت بی حد و حساب رسیده بودند و به غرور و خود خواهی و غفلت از خداوند دچار شده بود. هامان وزیر پر نفوذ فرعون بود که به واسطه یاری و معاونت ظالمان به قدرت و نفوذ در دستگاه حکومت دست یافته بود و جزء ملأ و اطرافیان چشم گیر پادشاه بود و فرعون قدرت مطلقه استکباری آن زمان بود که بر اثر غرور ناشی از قدرت خود را خدای جهانیان نامیده بود. هر کدام از این افراد، دعوت موسی (علیه السلام) و حضور او را در برابر فرعون را زنگ خطری در جهت تهدید منافع خود می دانستند؛ چون حضرت موسی (علیه السلام) با سردادن شعارهای دلخواه طبقه مستضعف همچون عدالت خواهی و رفع تبعیض میان طبقات مختلف جامعه، موجبات شکل گیری روحیه مقاومت طبقه ضعیف جامعه فرعونى در برابر حکومت طاغوت و در نتیجه متزلزل شدن ثبات نسبی جامعه و از بین رفتن فرصت های ثروت اندوزی و قدرت افزایی را فراهم می آورد. بنابراین همه با فرعون، طاغوت زمان دست همکاری دادند و برای مقابله با دعوت موسی و تضعیف او همت گماردند. لذا در قرآن هر کجا از فرعون نام برده می شود از اطرافیان قدرتمند و فرصت طلب او نیز اثری وجود دارد. با بررسی تاریخ انبیاء (علیهم السلام) متوجه می شویم، آنچه سبب ایجاد طبقه مظلومین و مستضعفین در جامعه می شد فقدان حاکم عادل و مقتدری بود که بتواند در برابر زیاده خواهی ها ایستادگی نماید و در جامعه توازن برقرار نماید و همسو شدن اهداف حاکم جامعه با زیاده خواهان و مرفهین جامعه به ظلم بیشتر آنان بر طبقه پایین جامعه منجر می شد. از این رو پیامبران درصدد ایجاد توازن طبقاتی در میان گروه مستضعف و مستکبر بوده و همین حرکت پیامبران خلاف جریان جامعه طبقاتی عصر خویش بوده که سبب مخالفت مستکبران و زور مندان با دعوت انبیاء (علیهم السلام) و انکار ایشان بوده است.

بند سوم: مادی گرایی و انسان محوری

خداوند متعال علت رویگردانی از فرمان های الهی و پیروی نمودن بشر از خواسته های غیر الهی را هوا پرستی دانسته و پیروی از خواسته های نفسانی را ، پرستش هوای نفس در مقابل

پرستش خداوند قرار داده^۱ و همین را عاملی برای عدم اجابت دعوت رسولان الهی و گمراهی از مسیر هدایت و سبب ظلم و ستمکاری دانسته است.^۲ انسان محوری مسیری در تضاد با خدا محوری در زندگی بشر است که او را تنها به بهره بردن از نعمت های مادی جهان و بی توجهی نسبت به خالق الهی سوق می دهد واز آن رو که سنت خداوند، امداد و یاری هر فرد در مسیری است که در پیش گرفته، طبق آیاتی از سوره جاثیه، کسانی که هوی و هوس خود را معبود خویش قرار داده اند و با وجود علم به راه مستقیم از مسیر هدایت الهی خارج شده اند، خدا نیز آنان را در این مسیر یاری می دهد و بر گوش و دل ایشان مهر می زند و پرده ای از ضلالت بر چشمانشان می نهد و کسی قادر به هدایت ایشان نخواهد بود.^۳ روی آوردن افراد جامعه به رفاه فراوان و پیروی از تجملات سبب می شود که هر کسی به دنبال وسایل زندگی بهتر، غذای مطلوب تر و آسایش بیشتر رود. در چنین وضعیتی تحرک و نشاط جامعه از بین می رود؛ نوعی رقابت منفی برگرفته از خود خواهی جانشین فعالیت های عمومی و سازنده می شود. اندیشه تلاش به قدر وسع و بهره برداری هر چه بیشتر از منابع، جایگزین تفکر بهره بردن از حقوق، به اندازه فعالیت ها شده و شکل گیری نظام طبقاتی را در پی دارد. عده ای که در این نظام از رفاه دور مانده اند، با مشاهده تفاوت های موجود میان طبقات مختلف دچار نارضایتی گسترده می شوند و در قطب مخالف، عده ای دیگر در منجلاب رفاه زدگی غرق می شوند به نحوی که آرامشی برای حس زیاده خواهی خویش نمی یابند. ابن خلدون، تجمل خواهی را به عنوان عامل اصلی از هم پاشیدگی عمران و دولت می داند. از نظر او هر اندازه جوامع بیشتر در ناز و نعمت و تجمل خواهی فرو روند به همان اندازه به نابودی نزدیک می

^۱. فرقان، آیه ۴۳، «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا».

^۲. قصص، آیه ۵۰، «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

^۳. جاثیه، آیه ۲۳، «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَغَلَّبَ قَلْبَهُ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ».

شود.^۱ در این میان بار دیگر نقش ملأ و مترفین پر رنگ می شود. ملأ بزرگان و سادات قوم هستند که خویشان را مخالف انبیاء قرار می دهند (مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ)^۲ نشان می دهد که ملأ بعضی از افراد قومند، ملأ سینه های مردم را پر می کنند و دلها از هیبت و چشمها از دیدن آنها پر گشته و در مجالس به سوی آنها دوخته می شود و این صفت حاصل نمی شود مگر در رؤسا و بزرگان.^۳ اما در مورد مترفین گفته اند: مترف کسی است که در آسایش زندگی غوطه ور است به خود و نهاده شده و هر چه می خواهد می کند و در استفاده از لذتهای دنیا و شهوات دستش باز است.^۴ سید قطب زیاده روی اغنیا و گروه مترفین را سبب ایجاد رفاه در جامعه و منجر شدن به نابودی آن می داند: «مترفین به طبقه ای از بزرگان مرفه می گویند که مال و خدمتکار بسیار داشته و از نعمت و راحتی و آقائی بهره مندند. تا آنکه قدم هایشان سست شده و در فسق و فجور غوطه ور می شوند و به مقدسات و ارزشها توهین نموده و متعرض اعراض و حرمتها می شوند و اگر کسی جلوی این گونه افراد را نگیرد در زمین فساد به راه می اندازند، فحشا را شایع می سازند و بالاخره امت را به نابودی می کشانند».^۵ نکته حائز اهمیت آن است که اسلام هیچ گاه با تلاش برای زندگی بهتر و ایجاد رفاه در معیشت مخالف نیست و همان گونه که گفتیم با ایجاد شغل های گوناگون، رواج فرهنگ کار و تلاش در عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی، احترام به حقوق کارمندان و کارگران و تأکید بر لزوم بی نیازی از بیگانگان، سعی دارد از پدید آمدن طبقه ضعیف و سر بار جامعه خودداری نماید. آن چه از نظر اسلام مذموم است، توجه به مال و ثروت به عنوان هدف و مطمح نظر از حیات مادی انسان و تلاش هرچه بیشتر برای اندوختن مال است. به طور کلی تلاش برای ایجاد رفاه نسبی در

۱. ر.ک: عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲، صفحه ۳۲۱.

۲. هود، آیه ۳۸.

۳. ر.ک: فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۴، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۵م، صفحه ۱۵۰.

۴. ر.ک: فخر الدین طریحی، پیشین، ج ۵، ص ۳۰، «المترف: المتقلب فی لین العیش. و المترف: المتروک یصنع ما یشاء، و إنما قیل للمتنع مترف لأنه لا یمنع من تنعمه، فهو مطلق فیه. و المترف و المتنع: المتوسع فی ملاذ الدنیا و شهواتها».

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۱۷، ذیل آیه ۱۶ اسراء.

جامعه مورد تأیید است. اما رواج مادی گرایی و رفاه طلبی در میان اقشار مختلف و ایجاد نظام طبقاتی، جامعه را به تدریج به سوی اضمحلال پیش می برد.

بند چهارم: سود گرایی و سرمایه داری نامطلوب

برای تبیین تفاوت سرمایه داری مطلوب و نامطلوب ابتدا باید به تعریفی از ثروت دست یافت. به نظر اسلام هر چیزی که برای انسان از نظر عقل و شرع سود آور باشد، ثروت محسوب می شود. اسلام، مادی بودن سرمایه و ثروت را شرط نمی داند، بلکه شرط اسلام کسب سود، در چارچوب احکام اسلامی است، زیرا آنچه عقل بدان حکم می کند شرع نیز می پسندد.^۱ در اسلام، طلب روزی حلال به عنوان جهاد در راه خدا محسوب می شود؛ اما تلاش بیش از حد برای کسب اموال نامشروع و زیاده خواهی های نامطلوب مورد پسند اسلام نیست. مثل مال نسبت به انسان، مثل غذاست به انسان، همانگونه که پر خوری و شکمبارگی سبب طغیان می شود،^۲ فزون شدن مال نیز موجب طغیان انسان می شود.^۳ قرآن کریم در این باره می فرماید: «حَقًّا که انسان همین که خود را بی نیار پندارد سرکشی می کند».^۴ اسلام در تعیین درآمد، حد شاخصی دارد و آن کفاف است. کفاف به معنای بهره بردن از دنیا به حد نیاز متعارف شخص، بنا بر موقعیت اقتصادی اوست؛ از این رو هر کس نتواند مناسب شأن خود گذران زندگی نماید فقیر به حساب می آید. درآمد در حد کفاف درآمدی است که انسان ها نه فقیر شوند و نه با آن به دنیا پرستی برسند، یعنی سطح زندگی ها در حد متوسط جامعه باشد، کسب درآمد تمام وقت انسان را نگیرد و مانع استراحت فرد نشود، همچنین مانعی برای عبادت او ایجاد نکند، زیرا دنیا وسیله ای برای آخرت است و پل رسیدن به نعمت های اخروی.^۵ شهید مطهری درباره نظر

۱. سید محسن حائری، اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه، ترجمه عبد العلی آل بویه لنگرودی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۰، «إِذَا شَبِعَ الْبَطْنُ طَعَى».

۳. ر.ک: محمد حکیمی، عدل و تعادل، پیشین، ص ۵۷.

۴. علق، آیات ۶-۷، «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيِّفَى أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى».

۵. ر.ک: محمد حکیمی، پیشین، صفحه ۵۰.

اسلام راجع به ثروت می نویسد: اسلام با هدف قرار دادن ثروت و فدا شدن انسان در این راه مخالف است؛^۱ خواستن پول برای خود پول یا ذخیره کردن آن یا خواستن پول برای عیاشی یا شکم پرستی و ولگردی محکوم است، چون سبب دناوت و پستی و محو شخصیت است. در مقابل اگر پول برای فعالیت تولید و تحصیل بخواهد، پول هم تابع هدف مورد پسند اسلام واقع می شود.^۲ اسلام، نه تنها مال را تخطئه نکرده بلکه آن را وسیله ثبات و پایداری زندگی بشر و سبب بر پا بودن آن دانسته و اصولاً مال در جامعه به منزله خون در بدن است. همانگونه که خون در بدن جریان دارد؛ در نظام اقتصادی اسلام نیز مال، حکم خون داشته و باید دائماً در جریان باشد.^۳ آیه ۷ سوره حشر وجود فیء و اموال عمومی در دست پیامبر را تلاش در جهت ریشه کنی فقر از جامعه و بیرون آمدن ثروت از دست ثروتمندان به نفع محرومان جامعه و دست به دست نشدن ثروت در میان ثروتمندان می داند: « آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و ینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد».^۴ آیه قبل از این آیه در مورد کیفیت تقسیم درآمد ناشی از فیء بود که درآمدی است که از جنگ بدون درگیری به دست می آید و مصرف آن منحصرأ در دست رسول خداست تا در راه خدا بین فقرا، یتیمان و در راه ماندگان تقسیم کند. حکمت آن تنها برای این بود که این گونه درآمدها "دوله" میان اغنیاء نشود، "دوله" چیزی را گویند که در بین مردم متداول است و دست به دست می گردد.^۵ با توجه به این آیه اسلام جریان ناتمام مال و منحنی ناقص مسیر آن را ممنوع و جریان کامل و منحنی تمام آن را لازم می داند، یعنی اجازه نمی دهد ثروت

۱. ر.ک: توبه آیه ۳۴، «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

۲. ر.ک: مرتضی مطهری، نظری بر نظام اقتصاد اسلامی، پیشین، صفحه ۱۷-۱۸.

۳. ر.ک: علی گلزاده غفوری، نظامات اجتماعی اسلام، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۴۹، صفحه ۸۷-۸۸.

۴. حشر، آیه ۷، «مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ».

۵. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۹، صص ۳۵۲-۳۵۳.

مملکت در دست گروهی خاص جاری باشد و هرگز به دست دیگران نرسد، بلکه فتوا می‌دهد که لازم است دور آن کامل باشد تا به دست همگان برسد.^۱ برای تأیید این اصل، اسلام احتکار ثروت و اکتار و ذخیره سازی مال را ممنوع می‌داند. در عوض راه‌هایی برای کسب حلال و جریان عمومی ثروت در جامعه پیشنهاد کرده است مثل ارث و بخشش و تجارت با رضایت. ثروت مطلوب از نظر اسلام آن است که از تلاش فرد در مسیر صحیح بدست آمده، اما ثروت‌های نامشروع که با اختلاس، احتکار و جریان سازی در نظام مالی اجتماع ایجاد شود، نامطلوب بوده و سبب نابودی نظام اقتصادی جامعه نیز می‌شود.

بند پنجم: تبعیض نژادی و اختلاف طبقاتی

در نظام اسلامی انسانها همه با هم برابرند و در اثر تفاوت مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی از یکدیگر متمایز و جدا نمی‌شوند. نشانه این مساوات را می‌توان در اعمال مذهبی مسلمانان مشاهده نمود به عنوان مثال در نمازهای جماعت و جمعه بالاترین منصب مملکتی در کنار افراد سطح پایین تر مثل کارگران یا کارمندان در کنار هم به نماز می‌ایستند. خداوند در آیاتی از قرآن به این واقعیت صحنه نهاده است. آیه اول سوره مبارکه نساء، پدید آمدن همه انسان‌ها را از یک پدر و مادر می‌داند بنابراین منشأ همه یکسان بوده و وجود هر گونه تفاوتی میان افراد نفی می‌شود^۲ و در سوره حجرات حق تعالی همه مؤمنان را برادر یکدیگر نامیده و دستور داده بین یکدیگر صلح برقرار نمایند.^۳ در آیه ۱۳ همین سوره به خلقت یکسان همه انسان‌ها از یک مرد و زن تصریح شده و ریشه تمام تفاوت‌ها را شناخت افراد و قبایل از یکدیگر دانسته و در آخر با رد هر گونه اوهام در مورد برتری قبایل بر یکدیگر تنها عامل برتری انسان‌ها را تقوا می‌داند.

^۱ . عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸، صفحه ۱۰۸.

^۲ . نساء، آیه ۱، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً».

^۳ . حجرات، آیه ۱۰، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

داند.^۱ بنابراین هرگونه تفاوت نهادن و تبعیض در میان انسان هایی که امکانات یکسان و شرایط عمل یکسان دارند، به عنوان مانعی در برابر اجرای عدالت قرار می گیرد لذا شدیداً مورد نهی قرآن کریم قرار گرفته است. قبل از اسلام امتیازات خانوادگی، ثروت و مکت و نسب برای عرب بسیار مهم بود؛ اما همین ارزش های پوچ، جزء اولین مواردی بود که اسلام با آن مبارزه نمود. مساوات اسلام به معنی تشکیل یک جامعه بی طبقه اسلامی است، جامعه ای که در آن امتیازات موهوم نادیده گرفته شود و تبعیضی در آن به چشم نیاید.^۲ در اسلام، امتیازاتی همچون رنگ پوست، نژاد، نسب و قبیله و ثروت بی ارزش بوده و در عوض تنها یک عامل به عنوان مزیت، میان افراد حاکم است و آن، عامل تقوا می باشد. همانگونه که سوره حجرات نیز به آن اشاره شده است.^۳ اسلام، خلقت انسان ها را همگون و منشأ همه را از یک پدر و مادر می داند و تفاوت های ظاهری، تمایز و افتخار طلبی را دور از عدالت و عامل به مخاطره انداختن کرامت انسان ها می داند و معیار فضیلت و برتری را در تقوا خلاصه می کند. در مقابل، بسیاری از طاغوت های زمان زمینه نظام طبقاتی را فراهم می کردند که به معنای ایجاد طبقه فقیر و غنی یا مستضعف و مستکبر بود و همین تفاوت ها سرانجام سبب هلاکت آن اقوام و فروپاشی سلطنت ایشان گشت. قرآن به عنوان نمونه بارز این نظام از فرعون زمان حضرت موسی (علیه السلام) نام می برد که مردم را به دو دسته تقسیم کرده بود؛ سبطی ها که از اعقاب بنی اسرائیل بودند و قبطی ها که ساکنان قدیمی مصر بودند. فرعون پسران بنی اسرائیل را نابود کرده و دخترانشان را اسیر می گرداند و در عوض به قبطیان قدرت و مکت بخشیده بود. به نظر قرآن، اتخاذ این تبعیض ها نشانه ظلم و فساد فرعون بود.^۴ علت فساد کاری فرعون آن بود

۱. حجرات، آیه ۱۳، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

۲. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶، صفحه ۲۵۶.

۳. حجرات، آیه ۱۳، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

۴. قصص، آیه ۴، «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ».

که با بنی اسرائیل همچون بردگان رفتار می‌کرد، بین آنها تفرقه ایجاد می‌کرد تا مانع شکل‌گیری هرگونه انقلاب و شورش میان آنها شود. در حالی که نظام اولیه خلقت، عادلانه و عاری از هرگونه تبعیض بوده و قبایل از حقوق یکسان و ارزش اجتماعی مساوی برخوردارند و آزاد ساختن قومی در هر زمینه و برده کردن قوم دیگر خروج از این نظام عادلانه و سبب افساد در زمین و رقم زدن هلاکت بر ساکنان آن است. اعمال افرادی همچون فرعون سبب ایجاد روحیه استکبار در میان مصریان و استحقاف در میان بنی اسرائیل گشته بود و با گذشت زمان به ایجاد تخاصم و درگیری‌هایی میان دو قبیله منجر می‌شد که نمود این درگیری‌های ناشی از تبعیض را در داستان درگیری مرد قبطی با سبطی که منجر به مرگ قبطی شد مشاهده می‌شود.^۱ استضعاف‌پذیری و تحت‌ظلم قرار گرفتن از نظر اسلام پسندیده نیست. در سوره نساء کسانی که به واسطه زندگی در سرزمینی با حکومتی مشرک و نیرومند ضعیف واقع شده‌اند و توانایی اجرای وظائف الهی خویش را نیافته‌اند و با ترک شعائر الهی به خویش‌شناسی گشته‌اند، مورد مذمت قرار گرفته‌اند.^۲ به ایشان خطاب می‌شود: با وجود گستردگی زمین چرا به گوشه‌ای دیگر مهاجرت نکردید تا ضمن بهره‌گیری از فضل الهی از استضعاف بیرون آمده و بتوانید وظایف الهی خود را انجام دهید و دین خدا را گسترش دهید.^۳ همچنین وجود استضعاف یکی از عوامل قیام و انقلاب علیه مستکبران شمرده شده و در این راه به همه‌آنهايي که نیرو و توان دارند امر نموده که به کمک مستضعفان بشتابند تا از ضعف خود رهایی یابند.^۴ برای درک مفهوم نظام طبقاتی و مضرات آن در راه اجرای عدالت باید ابتدا معنای طبقه روشن شود. طبقه، گروهی از انسانها هستند که دارای منزلت اجتماعی معین و امتیازات مثبت یا منفی

^۱. قصص، آیه ۱۵.

^۲. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۵، ص ۷۶-۷۷.

^۳. نساء، آیه ۹۷، «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا».

^۴. نساء، آیه ۷۵، «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ سَبِيلَ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا».

خاص و منافع مشترک و مشابهی باشند که در جهت دفاع از این منافع واکنش گروهی یا فردی نشان دهند و اساس ویژگی های آنان بتوان این واکنش را از سوی آنها پیش بینی کرد مانند طبقه دانشمندان، نجبا، تجار و کشاورزان.^۱ در بسیاری از حکومت ها تشکیل نظام طبقاتی و زندگی براساس آن امری مسجل بوده و هر گونه خروج از طبقه خاص تعریف شده فرد، عین بی عدالتی محسوب می شود.^۲ در جوامعی که بر پایه چنین نظریه ای شکل گیرد، اختلاف طبقاتی نمود بیشتری دارد.

بخش دوم: موانع اجرای عدالت اجتماعی از منظر نهج البلاغه

امام علی (علیه السلام) یگانه امام معصومی بود که مقام رسمی خلافت را همراه با مقام پیشوایی دینی تجربه نمود. ایشان اولین شعار حکومت خویش را اجرای مساوات و رفع تبعیض ها و در یک کلمه، بسط کامل عدالت اجتماعی قرار دادند. حکومت ایشان نمونه حکومت موفق عدالت محور در تاریخ است که به دنبال احیای سنت عدالت گرایانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و اجرای قسط و عدل قرآنی در آن برهه تاریخی بود از این رو گسترش عدالت همه جانبه را اصلی ترین برنامه حکومت خود قرار داد و عدل و داد را در سرلوحه حکومت خویش قرار داد.^۳

بند اول: حکومت جور

در منظر امام علی (علیه السلام) تأثیر عدالت بر تداوم حکومت آن است که عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه و ثبات حکومت و دولت می گردد. در صورت فقدان عدالت در امعه ظلم و ستم جایگزین می شود و نتیجه این ظلم و ستم چیزی جز شکل گیری خشونت میان مردم و

۱. ر.ک: محمد جعفر نجفی علمی، برداشتی از جامعه و سنن، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد، ۷۱، صفحه ۱۴۰.

۲. ر.ک: مایکل ب فاستر، پیشین، ص ۱۱۸، از نظر سقراط اولین معلم فلسفه آتن اشتغال هر فرد به کار اختصاصیش عدالت نامیده می شود پس هر گاه مردمان سرزمین از حریم خود پا فرا گذاشته و به کارهایی که برای آن خلق نشده اند، دست زدند عملشان عین بی عدالتی است.

۳. ر.ک: محمد رضا حکیمی، الحیاء، ج ۵، ترجمه احمد آرام، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲.

نکبت در حکومت نخواهد بود؛ حال این ظلم و جور اگر از طرف رهبران و نخبگان طبقه بالای جامعه صورت گیرد، اثرات آن در جامعه بیشتر است، چون نخبگان ظالم و گمراه جامعه ای را به دنبال خود منحرف خواهند کرد. حضرت علی (علیه السلام) در کلامی خطاب به عثمان بدترین مردم را رهبری ستمگر می‌داند که خود گمراه است و سبب گمراهی دیگران شود، آن که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعتی رها شده را احیا نماید.^۱ از نظر امام علی (علیه السلام) برقراری عدالت جز در سایه مبارزه با ظلم غیر ممکن می‌نماید؛ لذا در سخنان ایشان ظلم ستیزی با عدل گرایی دو امر تفکیک ناپذیر شمرده شده است:

مِنْ لَوَازِمِ الْعَدْلِ التَّهَاهِي عَنْ الظُّلْمِ.^۲

ضَادُّوا الْجَوْرَ بِالْعَدْلِ.^۳

إِنَّ الْقُبْحَ فِي الظُّلْمِ يَقْدِرُ الْحُسْنَ فِي الْعَدْلِ.^۴

الْجَوْرُ مُضَادُّ الْعَدْلِ.^۵

از نمونه های بارز ظلم در اجتماع که ایشان به آن اشاره نموده اند می‌توان تبعیض اقتصادی و بهره برداری کارگزاران دولت از اموال بیت المال به نفع اقلیت جامعه و چپاول بیت المال و محرومیت اکثریت جامعه است. در نظر ایشان تفاوتهای جزئی بین مردم همچون تفاوت در نحوه نگاه کردن می‌تواند عاملی برای نمایان شدن بی عدالتی حاکمان گردد، لذا با هرگونه عاملی که شائبه بی عدالتی را در میان کارگزاران ایجاد می‌کند، به شدت مبارزه می‌کند. قبح ستمکاری و ظلم در این کلام حضرت نیز نمایان است: به خدا سوگند اگر تمام شب را بر روی

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۱۶۴، ص ۳۱۱، «وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سَنَةً مَأْخُودَةً وَ أَحْيَا بِلَدْعَةٍ مَثْرُوكَةً».

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۷۳۰، «از لوازم عدالت دست از ستم کاری کشیدن است».

۳. همان، ص ۹۳، «مخالفت کنید با ستم و ظلم به وسیله عدل».

۴. همان، ص ۵۲، «به راستی که زشتی در ظلم و ستم به اندازه خوبی در عدالت و دادگستری است».

۵. همان، ص ۶۰، «روی گرداندن از حق با عدالت جمع نشود و با هم ضدیت دارد».

خار مغیلان به سر برم یا با غل و زنجیر این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان، ستم کرده و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.^۱ ایشان، زمامدار و حاکم جامعه را بیش از سایر افراد در معرض ظلم کردن می داند و ظلم زمامدار را زمینه ای برای ویرانی سرزمین می داند. زمامداری که درهای ستمگری را می گشاید و بر مردم جفا روا می دارد، زشت ترین و کریه ترین چهره ها را صورت می بخشد و باید در انتظار ویرانی سرزمین ها و شورش انسانها و زوال دولتها باشد.^۲ در نظر آن حضرت، خوردن مال مسلمان، غصب اموال عمومی یا آزار مردم برای گرفتن خراج و مالیات از بزرگترین گناهان کبیره است.^۳ از این رو پیوسته کارگزاران خویش را از ظلم و ستم برحذر می دارد و آن امر را عاملی برای ایجاد جنگ و درگیری بین مردم، فرار آنان از سرزمین و برانگیختن حس انتقام جویی ایشان و در نتیجه نابودی حکومت می داند.^۴ تأکید ایشان بر عدالت ورزی حاکمان و منع از ظلم ایشان به رعیت در نامه های ایشان به عمال و کارگزارانشان نمایان است. هر کدام از آنان را به مهربانی با مردم و عدم سخت گیری بر آنان در گرفتن خراج و مالیات ملاحظه حال آنان و رعایت حقوقشان سفارش می کند، در نامه ای خطاب به مأموران خراج گذار می نویسد: با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر. هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۲۲۴، ص ۴۶۰، «وَاللّٰهُ لَا اَنْ اَبِيْتَ عَلٰی حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا اَوْ اَجَرَ فِی الْاَغْلَالِ مُصَفَّدًا اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْ اَلْفَى اللّٰهُ وَرُسُوْلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَالِمَا لِيَغْضُ الْعِبَادُ وَغَاصِبًا لِّشَيْءٍ مِنْ الْخَطَا»

۲. مصطفی دلشاد، جمال دولت محمود، پیشین، صفحه ۹۷.

۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۸، ص ۵۵؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۰، «اَعْظَمُ الْخَطَا اَقْطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ».

۴. عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۶۱، «احْذَرِ الْخَيْفَ وَ الْجَوْرَ فَانَّ الْخَيْفَ يَدْعُو اِلَى السَّيْفِ، وَ الْجَوْرَ يَدْعُو بِالْجَلَاءِ وَ يُعَجِّلُ الْعُقُوْبَةَ وَ الْاِنْتِقَامَ»؛ عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۶۱، «احْذَرِ الْخَيْفَ وَ الْجَوْرَ فَانَّ الْخَيْفَ يَدْعُو اِلَى السَّيْفِ، وَ الْجَوْرَ يَدْعُو بِالْجَلَاءِ وَ يُعَجِّلُ الْعُقُوْبَةَ وَ الْاِنْتِقَامَ»؛ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، قم: دارالحديث، ۱۳۶۲، صفحه ۵۹۵، «الظُّلْمُ يَزِلُّ الْقَدَمَ وَ يَسْلُبُ النِّعَمَ وَ يَهْلِكُ الْاُمَمَ».

کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن.^۱ ایشان مأموران خراج را از ظلم به حیوانات نیز منع می‌کند و وجود یک مأمور کاردان، مهربان و خیر خواه را برای جمع آوری خراج و زکات مردم که شامل دام‌ها هم می‌شوند لازم می‌داند. تأکید ایشان در عطوفت به حیوانات تا آنجاست که در ادامه همین نامه از مأمور مالیات می‌خواهد که پس از جمع آوری زکات و هنگام ارسال آن به سوی دار الخلافه مأموری امین بر اموال بگمارد و به او سفارش کن تا بین شتر و بچه اش جدایی نیندازد، شیرش را ندوشد تا آن حد که به بچه اش زیانی وارد شود، در سوار شدن به شتر هم عدالت را رعایت کند، مراعات حیوان خسته و زخمی را بنماید.^۲ آن حضرت در نامه ای که کیفیت خراج گرفتن را تعیین می‌کند به ریزترین مسائل، یعنی رعایت حقوق حیوانات و مهربانی به آنان اشاره دارد، به حد اعلی در مورد رعایت حقوق رعیت و خودداری از ظلم و ستم به ایشان سفارش نموده است. در نامه به محمد ابن ابی بکر، او را به نرم‌خویی و گشاده رویی در برابر رعیت سفارش کرده و از هرگونه تبعیض حتی در نگاه کردن میان مردم نهی می‌کند.^۳ سفارشات ایشان به حاکمان و کارگزارانشان در جهت تلاش در جهت خودداری از شکل‌گیری نظام ظالمانه و حکم فرما شدن قانون زور میان حکام و در نتیجه ایجاد نارضایتی در میان مردم می‌باشد.

بند دوم: دنیا طلبی حکام

هر گاه حاکمان جامعه به دنبال کسب مواهب مادی بیشتر در دنیا باشند، از هرگونه ظلم و ستم بر رعیت و از بین بردن حقوق ایشان ممانعت نمی‌کنند. افزایش روحیه دنیا طلبی و ثروت اندوزی در میان طبقه‌های میانی جامعه منجر به گسترش تجمل طلبی، اسراف و زیاده‌خواهی

۱. سیدرضی، پیشین، نامه ۲۵، ص ۵۰۵، «إِنِّ طَلِقَ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا وَلَا تَجَنَّازَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آبِيَانَهُمْ ثُمَّ امْضُ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَلَا تُخْذِجْ بِالنَّجِيَّةِ لَهُمْ».

۲. همان، «أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَافَقٍ وَبَيْنَ فَصِيلَةٍ وَلَا يَمْضُرُ كَبْنَهَا قَيْصُرٌ (قَيْصُرٌ) ذَلِكَ بَوْلِدَهَا وَلَا يَجْهَدُهَا رُكُوبًا وَلَا يُغْدِلُ بَيْنَ صَوَاحِبِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا».

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۲۷، ص ۵۰۹، «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَإِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَآسِرْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ».

در افراد می شود. در چنین جامعه ای، مصرف گرایی و توجه به صنایع رفاهی غیر ضرور گسترش می یابد، مشغول شدن به امور دنیوی و غافل ماندن از وضعیت معیشتی طبقات پایین جامعه سبب افزون شدن فاصله طبقاتی و رواج بی عدالتی در میان مردم می شود. نقش ثروت طلبی و سرمایه داری در تزلزل پایه های جامعه به آن حد است که عده ای آن را طاغوت اقتصادی دانسته اند که کمر به نابودی جامعه بسته است. ثروت و سرمایه طاغوت ساز است و توانگر سرکش طاغوت، هرکس در قضایای زندگی بشر و رنجهایی که انسان کشیده به دقت می نگرند، یقین خواهد داشت که طاغوت اصلی و حقیقی همان طاغوت اقتصادی است و طاغوت سیاسی سیئه ای است برگرفته از طاغوت اقتصادی.^۱ امام علی (علیه السلام) با گرایشهای شدید به مال اندوزی مخالف است، مال زیاد را سبب تباهی دین و سنگدلی می داند^۲ و در عین حال با فقیر پروری نیز شدیداً مبارزه می کند. در مورد حد تلاش برای کسب اموال به بسنده نمودن به حد وسط و میانه جامعه قائل است. زیرا به نظر ایشان فقر و غنا هر دو مفسده ساز هستند.^۳ ایشان خود به عنوان حاکم حکومت اسلامی در حد ساده ترین افراد زندگی می کرد و فقیرانه ترین خوراک و پوشاک را داشت. نصر بن حارث از عقبه بن علقمه روایت می کند: به محضر امام علی (علیه السلام) شرفیاب شدم در حالی که مقابل آن حضرت ماست ترشی بود که ترشی اش مرا اذیت نمود و قطعه نانی خشک، عرض کردم ای امیر مؤمنان آیا چنین چیزی می خورید؟ ایشان فرمودند: ای ابا محبوب، رسول خدا (صلی اله علیه وآله وسلم) نانی خشک تر از این می خورد و لباسی خشن تر از این - اشاره به لباسش نمود - اگر من مانند او رفتار نکنم می ترسم که به او ملحق نشوم.^۴ ساده ترین لباس های ایشان گاه

۱. ر.ک: محمدرضا حکیمی، الحیاء، پیشین، ج ۳، صفحه ۹۴.

۲. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۹، «كَثْرَةُ الْمَالِ مُفْسِدَةٌ لِلدِّينِ مَقْسَاءٌ لِلْقُلُوبِ».

۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۷، ص ۶۱، «إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغَنَى وَ إِنْ غَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهْدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَقْرَبَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَنَهُ الْبُطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ».

۴. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۷، «دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ (ع) فَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ لَبَنٌ حَامِضٌ أَذَانِي حُمُوضَتَهُ وَ كَسْرٌ بِاسٍ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَأْكُلُ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ لِي يَا أَبَا الْمُحَبِّوبِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَأْكُلُ أَيْسَ مِنْ هَذَا وَ يَلْبَسُ أَخْسَنَ مِنْ هَذَا وَ أَشَارًا إِلَى ثِيَابِهِ فَإِذَا لَمْ أَخَذْ بِهِ خِفْتُ أَلَا الْحَقُّ بِهِ».

بارها وصله می‌شد آن حضرت در نامه به سهل بن حنیف نوشتند: به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه‌کننده آن شرمسارم.^۱ امام علی (علیه السلام) در اندرز به اصحاب و یارانش عدم وابستگی به دنیا را از لوازم آمادگی برای آخرت ذکر می‌نماید^۲ لذا در خلال نامه هایش به کارگزارانش، آنان را به ساده زیستی و کفایت به حداقل بهره از زندگی تشویق نموده و نسبت به بهره‌برداری فراوان ایشان از نعمت‌ها و اموال مسلمانان هشدار می‌دهند. آن حضرت وقتی شنید، شریح قاضی خانه‌ای بزرگ به ۸۰ دینار خریده، نامه‌ای به شریح نوشت و او را نسبت به بی‌اعتباری دنیا توجه داد و به عبرت گرفتن از گذشتگان دعوت نمود در قسمت پایانی نامه نوشتند: آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند و آنان که قصرها ساخته و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده و زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند همگی آنان به پای حسابرسی الهی و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود پس تبهکاران زیان خواهند دید.^۳ در نامه‌ای به عثمان بن حنیف انصاری، او را به خاطر حضور بر سفره مهمانی یکی از سرمایه‌داران بصره نکوهش می‌کند و از او می‌خواهد که از غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌داند نخورد. زیرا به نظر ایشان، در سفره سرمایه‌داران که تنها گروهی از ثروتمندان بر آن مهمان هستند و فقرا با ظلم محروم شده‌اند و در آن سفره جایی ندارند؛ لقمه آن سفره لقمه کاملاً پاکی نیست و به او می‌نویسد: اگر الگوی تو من هستم بدان که امام تو از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است؛ بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۱۶۰، ص ۳۰۳، «وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِذْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحِثْتُ مِنْ رَاقِعِهَا».

۲. سید رضی، پیشین، خطبه ۲۰۴، ص ۴۲۷، «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلَبُوا بِصَالِحِ مَا بِخَضَرِكُمْ مِنَ الزَّادِ».

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۳، ص ۴۸۳، «وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ وَمَنْ بَنَى وَشَيْدَ وَزَخَرَ وَنَجَّدَ وَادَّخَرَ وَاعْتَمَدَ وَنَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَالْحِسَابِ وَمَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ وَخَيْرِ هُنَالِكَ الْمُبْطُلُونَ».

پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید.^۱ همچنین در توصیف ساده زیستی خود به او می نویسد: پس سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است.^۲ ساده زیستی امام علی (علیه السلام) ناشی از فقر و ناتوانی و بیکاری ایشان نبود. بالعکس، ایشان در طول عمر پر برکشان، فرد پرکاری بودند و به کار کشت و آبیاری نخلستان‌ها و حفر چاه‌ها می پرداختند و از درآمد ناشی از کشاورزی به فقرا یاری می رساند، بردگان را آزاد می کردند و فرصت شغلی برایشان ایجاد می نمودند؛ اما دیناری از این درآمد را برای خود و خانواده ذخیره نمی کردند به نحوی که گاهی شب‌ها پس از کار روزانه به خانه بر می گشتند در حالی که همه مال خویش را بخشیده بودند و درآمدی حتی به قدر قوت آن شب برایشان باقی نمانده بود. حس مسئولیت‌پذیری ایشان نسبت به محرومان جامعه و بری بودن از اندیشه حرص و طمع ورزی ایشان را وا داشت تا ریشه کنی فقر در کل سرزمین‌های تحت امرش در حد فقیرترین ساکنان آنها زندگی کند. ایشان در همین نامه به توانایی مالی فراوان خویش و در عین حال کف نفس خویش در ممانعت از بهره‌برداری از امکانات دنیوی اشاره می کند^۳ و قناعت پیشه کردن را راهی برای برای رهایی از آتش دوزخ دانسته است.^۴ امام علی (علیه السلام) در اکثر نامه‌ها به اطرافیانش علاوه بر دعوت ایشان به ساده زیستی، آنان را از زیاده‌خواهی‌ها نهی نموده‌اند و بر تلاش در راه ذخیره توشه‌ای اخروی تأکید دارند. در نامه‌ای به فرزند دلبندشان امام حسن (علیه السلام) از او می‌خواهد تا ضمن تلاش برای تأمین معاش دنیوی به دنبال جمع‌آوری مال فراوان نباشد

۱. سید رضی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۳، «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاكُمْ بِطَمَرِيٍّ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيٍّ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَأَتَقَدَّرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَاقٍ».

۲. سید رضی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۴، «فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ يَبْرَأَ وَلَا أَدْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَأَ وَلَا أَعْدَدْتُ لِإِبَائِي ثَوْبِي طِمْرًا وَلَا خَزَنَةً مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقَوْتِ أَتَانٍ دَبْرَةٍ وَلَيْفِي عَيْبِي أَوْهِي وَأَوْهَنْ مِنْ عَقْصَةِ مَقْرَةٍ».

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۵، «وَكُوْشْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَنِّى هَذَا الْعَسَلِ وَكُأَبِ هَذَا الْقَمَحِ وَنَسَاجِ هَذَا الْقَرْصِ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوْدِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِرِ الْأَطْعِمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْجِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقَرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشُّعْبِ».

۴. همان، ص ۵۵۷، «فَاتَّقِ اللَّهَ يَا ابْنَ حَنِيفٍ وَتَكْتَفِ أَقْرَاصُكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ».

زیرا آن چه می ماند، به دیگران می رسد و جمع کننده مال در واقع، خزینه دار دیگران است.^۱ رویه امام علی (علیه السلام) در ساده زیستی و دعوت زمامداران به دوری از تجملات و بهره گیری فراوان از اموال بیت المال و توبیخ زیاده خواهان از بیت المال^۲ باید سر مشق مسئولین جامعه اسلامی قرار گیرد تا به بهانه مسئولیت، به دنبال دنیا طلبی و برهم زدن الگوی عدالت مداری در جامعه نباشند.

بند سوم: استثمار و بهره کشی

استثمار از ریشه "ثمر" به معنای محصول، مایه، نتیجه و بهره گرفته شده و در معنای بهره برداری و انتفاع از سرمایه دیگران آمده است. معنای اصطلاحی آن غل و زنجیر به گردن مردم نهادن و منافع آنان را بردن است.^۳ صاحب نظران اقتصادی معنی استثمار را بیشتر به بهره گیری اقتصادی از منابع و انحصار آن به نفع خود معنا کرده اند: استثمار عبارت است از انحصار اقتصادی که ناشی از روابط غلط و نامشروع است و به صاحبان آن قدرت می دهد تا بر سر نوشت اقتصادی جمع کثیری تأثیر گذارند و به نفع خود از آنان بهره برده، نیروی فعال آنان را از آن خود سازند.^۴ شاید بتوان از جمله دلایل استثمار را تقویت روحیه اعتلاجویی و راحت طلبی در افراد دانست. کسانی که خود را برتر از همگان و بی نیاز از پاسخ گویی به دیگران می بینند به دنبال اختصاص منابع به خود یا خویشاوندان از ساده ترین راه می کوشند و در این بین از فدا کردن تلاش های دیگران ابایی ندارند. امام علی (علیه السلام) استثمارجویی را پی آمد قدرت و مکنّت فراوان می داند^۵ از این رو مردم را از پذیرش حکومت و فرمان برداری از متکبران منع می کند زیرا تکبر ورزی آنان زمینه انکار نعمت های الهی را فراهم می کند:

^۱. سید رضی، پیشین، نامه ۳۱، ص ۵۲۸، «وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ».

^۲. ر.ک: سید رضی، پیشین، نامه ۵، ص ۴۸۵.

^۳. احمد سیاح، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۸.

^۴. ر.ک: محمد یوسف حریری، اسلام و عقاید اقتصادی، قم: دار التبلیغ، بی تا، ص ۳۱۶.

^۵. سید رضی، پیشین، حکمت ۱۲۶، ص ۲۱۶، «مَنْ نَالَ اسْتِطَالَ».

زندهار، زندهار از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند و نعمت‌های او را نادیده انگارند.^۱ ایشان علت قتل خلیفه پیشین را خود کامگی، سوءاستفاده اش از اموال بیت المال و ثروت اندوزی او و خویشانش می‌دانستند.^۲ در مورد راه علاج روحیه اعتلا طلبی در افراد، لزوم توجه به قدرت مطلق خداوند را گوشزد می‌کند و خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروی تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.^۳ اگر انسان به عظمت خالق اندیشه کند و عالم ماورای خود را در نظر گیرد؛ خود را جز نقطه‌ای کوچک در عالم نمی‌بیند و به واسطه قدرت و یا ثروت سرشار، در وجود خود برتری و عظمتی نسبت به دیگران قائل نمی‌شود بلکه کسب دارایی بیشتر، فروتنی او را نسبت به خداوند و بندگانش افزون می‌سازد. از راهکارهای مبارزه با استثمار مهار قدرت کارگزاران، زمامداران و مسئولین رده بالای مملکتی و نظارت بر اموال و دارایی‌های ایشان است به نحوی که همه مسئولین کشور، خود را در برابر این سؤال مردم (از کجا آورده اید؟) پاسخگو بدانند. هر فرد در هر رده مسئولیتی باید مسئولیت خویش را موقتی بداند و ثبات در جایگاهش را در گرو رضایت مردم از کارکرد خود بداند و در جهت رسیدن به این مقصود تلاش نماید. هر گونه استثمار مردم و

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۵، «أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْفَوْا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُعَالِيَةً لِأَلَانِهِ».

۲. سید رضی، پیشین، خطبه ۳۰، ص ۸۱، «وَ أَنَا جَامِعُ لَكُمْ أَمْرَهُ اسْتَأْثَرُ فَاسَاءَ الْآثَرَةُ وَ جَزَعْتُمْ فَاسَاءْتُمْ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثَرِ وَ الْجَازِعِ».

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۶۹، «إِذَا أَخَذْتَ لَكَ مَا آتَتْ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ وَ يَبْقَى إِلَيْكَ بِمَا غَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ».

بهره برداری از منافع ایشان نارضایتی آنان را به دنبال دارد و پایه های قدرت مسئولان متخلف را متزلزل می سازد. اقدامات امام علی (علیه السلام) برای مبارزه با روحیه تکبر در کارگزاران و به دنبال آن استثمار طلبی ایشان را می توان در اوامر و سفارشات فراوان ایشان به عاملان خویش در سراسر سرزمین اسلامی در جهت حراست از بیت المال واجتناب از زیاده خواهی، نظارت گسترده به اقدامات حاکمان، رسیدگی به شکایات و انتقادات مردم از مسئولین و شدت عمل در رسیدگی به تخلفات آنها و برکنار نمودن مسئولین متخلف از مناصب مملکتی و بازگرداندن اموال غارت شده به بیت المال مشاهده نمود. ایشان در احکامشان به حاکمان انتخابی آنان را از دست درازی در بیت المال و بهره کشی از مردم نهی می کند حتی آن هنگام که انجام امری را برای آبادانی مملکت لازم می داند حاضر نیستند برای اجرای آن مردم را به بیگاری بگیرند بلکه سفارش می کنند در ازای حقوقی معین آنها را به کار گیرند. از جمله نامه های هشدار آمیز آن حضرت، نامه ایشان به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان است که به دنبال گزارشی از حیف و میل او در بیت المال نگارش یافت. در آن نامه علی (علیه السلام)، فرمانداری را نوعی امانت الهی و مسئولیت در مقابل مردم می داند نه وسیله زراندوزی، اشعث را از هرگونه استبداد ورزی و ظلم به مردم و دست بردن به اموال بیت المال بر حذر می دارد و در آخر از او می خواهد که اموال بیت المال را به دارالخلافه تحویل دهد.^۱

بند چهارم: سرمایه داری

سرمایه داری و برخورداری از ثروت فراوان یکی از موانع رویگردانی افراد از اجرای عدالت در میان مردم است. زیرا هرگونه افراط یا تفریط در برخورداری از اموال و دارایی ها از بی عدالتی سرچشمه می گیرد و تعدیل ثروت و برقراری مساوات از عدالت سرچشمه می گیرد و افراد سرمایه داری که ثروت هنگفتی از راه نامشروع، فراهم آورده اند از برپایی ترازوی عدالت در هراسند. از نظر مولا علی (علیه السلام) خداوند روزی فقرا را در اموال اغنیا قرار داده

۱. سید رضی، پیشین، نامه ۵، ص ۴۸۵، «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي غُنْفِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ قَوْكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْفَقِهِ وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ».

یعنی حقی از فقرا بر گردن اغنیا و توانگران قرار داده که باید نسبت به پرداخت آن اقدام نمایند و نسبت به آن بازخواست خواهند شد.^۱ امام علی (علیه السلام) در راستای مبارزه با جمع ثروت های نامشروع در میان زمامداران علاوه بر تعیین حقوق مکفی از بیت المال و بی نیاز ساختن کارگزاران از دست اندازی به بیت المال، به لزوم ساده زیستی مسئولین و دقت آنان در کسب اموال از طریق مشروع تأکید نموده و کیفیت زندگی ساده خود را به عنوان امام و اسوه مؤمنین یادآور می شود،^۲ هرگونه سرمایه داری و زراندوزی کارگزاران را به بهانه مسئولیت نفی می کند، دست اندازی به بیت المال را به طمع ثروت اندوزی، خیانت به مسلمین می داند و با کوچکترین خیانتی به شدت برخورد می نمایند. در نامه ای به زیاد ابن ابیه جانشین فرماندار بصره می نویسد: همانا من، براستی به خدا سوگند می خورم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال در مانده و خوار و سرگردان شوی.^۳ هنگامی که خبر دار می شود شریح قاضی خانه ای بزرگ به هشتاد درهم خریده در نامه ای ضمن بیان نکاتی اخلاقی، جمع آوری مال را از طرف او تنبیح می کند. در بخشی از نامه او را حذر می دهد که مبدا با بیت المال مسلمین خانه خریده باشد که در این صورت قطعاً از زیانکاران خواهد بود.^۴ در آخر نامه او را به عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان دعوت می کند، آنان که به جمع آوری مال و دارایی و ساختن قصرها و زیبا نمودن آن مشغول بودند ولی در قیامت همه باید در مقابل دادگاه الهی پاسخگو باشند و تنها وسیله عبرت گرفتن را عقل پاکی می داند که از هوای نفس رهایی یافته باشد نه آن که

۱. سید رضی، پیشین، حکمت ۳۲۸، ص ۷۰۹، «إِنَّ اللَّهَ سُيْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُنِعَ بِهِ عَيٌّْ وَ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ».

۲. ر.ک: سید رضی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۳.

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۲۰، ص ۵۰۲، «وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لَنْ بُلَغِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ قِيَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَا شُدْنَ عَيْتِكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ قَلِيلَ الظُّهْرِ ضَيْلُ الْأَمْرِ».

۴. سید رضی، پیشین، نامه ۳، ص ۴۸۳، «فَانْظُرْ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتِغَتْ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَذْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَالِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ».

همواره در طلب دنیا باشد.^۱ آن چه در میان بسیاری حکومت های فاسد جریان دارد، حاکی از آن است که افراد متمکنی به واسطه تملق و چاپلوسی نزد حاکمان و اطرافیان آنان به صدقات و هدایای بسیاری دست یافته و موقعیت مالی مناسبی برای خویش فراهم می نمایند فراوان اند؛ عده ای نیز با سوء استفاده از نفوذ خود در دستگاه های اداری، انجام امور مختلف را با قبول رشوه و هدیه پذیرفته و از این راه به درآمد کلانی دست می یابند. بسیاری از درآمد ها و فرصت های شغلی تحت نظارت این متمولان نیز بدون در نظر گرفتن لیاقت ها بین خویشان و نزدیکانشان تقسیم می شود. انحصار گرایی، خویشاوند پذیری، ارتشاء، تملق پذیری و... زمینه های سرمایه داری نامطلوب را ایجاد می نمایند. در جامعه ای که این موارد رواج یابد شکاف طبقاتی به صورت انباشت ثروت های باد آورده و نامشروع و بی زحمت در سویی و فقر و فلاکت از سوی مقابل آشکار می گردد از این رو سرمایه داری یکی از موانع اجرای عدالت محسوب می گردد.

بند پنجم: انحصار گرایی (خود اختصاصی)

انحصار گرایی که در کلام امام علی (علیه السلام) با واژه ی استثثار از آن یاد شده است در لغت به معنای خود بینی، خود ستایی، خود پرستی و خود خواهی است^۲ و در اصطلاح به معنی خود را بر دیگران مقدم داشتن، همه چیز را برای خود خواستن و به خود اختصاص دادن و خود کامگی و استبداد ورزیدن آمده است.^۳ انحصار گرایی، یکی از خطرناک ترین آفات حکومت هاست که حکومت و زمامداری را به ورطه نابودی می کشاند و موجبات اضمحلال حکومت ها و هلاکت آنها را فراهم می آورد. طبع عافیت طلب و فزون خواه آدمی، میل به سخره گرفتن دیگران و بهره بردن از دیگران در جهت منافع خود و بستگان خود را دارد، خود

۱. همان، «وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَكَثُرَ وَمَنْ بَنَى وَشَيْدَ وَزَخَرَفَ وَنَجَّدَ وَادَّخَرَ وَاعْتَقَلَ وَنَظَرَ بِرَغْمِهِ لِلْوَلَدِ إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْفِقِ الْعَرْضِ وَالْحِسَابِ وَ مَوْضِعِ النَّوَابِ وَالْعِقَابِ إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا».

۲. احمد سیاح، پیشین، ج ۱، ص ۹.

۳. ابن منظور، پیشین، ج ۴، ص ۸، «و استثأثر بالشئ علی غیره: خص به نفسه و استبد به».

اختصاصی از بی عدالتی ناشی می شود و در طول تاریخ سبب هلاکت فرمانروایان و انسان های غیر مهذب بسیاری بوده است.^۱ انحصار گرایی نتیجه خود برتر بینی است، به دنبال تقویت این احساس، بعضی افراد برای بهره برداری بیشتر از منافع دچار نوعی استثمار نهان در بهره گیری از منافع مادی دیگران می شوند به حقوق حقه خود راضی نبوده و به دنبال مناصب عالی و مال و ثروت بیشتر هستند؛ به طوری که بعضی صاحب منصبان از پیشنانان ایمانی و صاحبان اهلیت که تحقیر شده اند، پیشی می گیرند بدین گونه دو قطب ثروت و قدرت در برابر فقر و ایمان قرار می گیرند. امام علی (علیه السلام) همواره به مساوات بین مسلمین تأکید داشتند و هر گونه تفاوت قائل شدن در بخشش از عطایای بیت المال در رد می کردند. حضرت علی (علیه السلام) دست و دل بازی کردن در بخشش از اموال بیت المال به این و آن را از انواع ستم می نامد،^۲ از نظر ایشان جود و بخشش آن گاه که از مال شخصی صورت گیرد ارزشمند است و نشانه جوانمردی است اما بخشش از اموال امانتی و درآمدهایی که تا مدتی در تصرف شخص است نوعی تزویر و ظلم به عموم مسلمانان است. امام علی (علیه السلام) نخستین ویژگی زمامدار ظالم را استثمار او می داند و استبداد و انحصار گرایی زمامدار را سبب هلاکت فرد و جامعه می داند.^۳ ایشان هلاکت جامعه را نتیجه ویژه خواری، انحصار گرایی و خود محوری در مالکیت عمومی دانسته اند نه مالکیت محدود و معقول.

در کلامی جامع، علت زوال حکومت ها را به علت انحصار گرایی بیان می کند؛ ایشان، استثمار را سبب ایجاد حسادت، کینه، اختلاف، تفرقه و جدایی، ضعف، ذلت و به دنبال آن نابودی حکومت ها می داند.^۴ مواردی از قبیل خودکامگی و استبداد، امتیاز جویی بر دیگران و خویشاوند پذیری عوامل ایجاد استثمار به شمار می آیند. علی (علیه السلام) در برابر هر گونه

۱. ر.ک: مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، تهران: دریا، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴.

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۵۷۷، «جودُ الولاية بِنبيِّه المسلمين جورٌ وخَرٌّ».

۳. سید رضی، پیشین، حکمت ۱۶۰، ص ۶۶۵، «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ».

۴. عز الدین ابو حامد ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۲۰، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا، ص ۳۴۵، «الاستثمارُ یوجبُ الحَسَدَ والحَسَدُ یوجبُ البَغْضَةَ وَالبَغْضَةُ یوجبُ الإختلافَ وَالإختلافُ یوجبُ الفُرْقَةَ وَالفُرْقَةُ توجبُ الضَّعْفَ وَ الضَّعْفُ یوجبُ الذُّلَّ وَ الذُّلُّ یوجبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَ ذَهَابَ النِّعَمَةِ».

خودکامگی و استبداد سخت گیر و سازش ناپذیر بودند و نسبت به آن حساسیت ویژه نشان می دادند و اجازه نمی دادند کارگزاران از روی خودکامگی، به مردم ظلم روا دارند و یا امتیاز خواهی کرده و چیزی از حقوق و دارایی های عمومی را به خود و نزدیکانشان اختصاص دهند.^۱ آن حضرت استبداد و خودکامگی را از مهم ترین عوامل استثار بر می شمارند.^۲ زیرا خودکامگی حکومت را در بدترین شکل اداره مردمان قرار می دهد و خود، بالاترین خطا و لغزش و مایه هلاکت حقیقی است.^۳ انسان مستبد، خود رأی بوده تنها عقیده و نظر خود را قبول دارد، از مشورت دیگران خود را بی نیاز می داند، منحصرأ به منافع خود می اندیشد و مصلحت عمومی در نظر او بی معناست؛ چنین رفتاری برای رهبر و حاکم جامعه بدترین نتیجه، یعنی عدم رضایت همگان و نابودی را به دنبال خواهد داشت. خودکامگی نمود حاکمیت حیوانیت در آدمی است و آن که در اسارت ذلت حیوانیت قرار گیرد این ذلت را به صورت خودکامگی و تجبر در قالب گردن فرازی و گردنکشی در تصمیم گیری، سلوک و در رفتار خویش نشان می دهد و این هلاکتی سخت برای آدمی و جامعه است.^۴ ایشان خودکامگی و انحصار گرایی عثمان و بی تابی مردم و شورش علیه او را سبب قتل عثمان ذکر نمودند.^۵ امام علی (علیه السلام) در رفع این احساس تکبر و خودکامگی اقداماتی داشتند که اغلب ارشادی بود و در برخی موارد، لحن تندى به خود می گرفت. در نامه ای شدید اللحن به اشعث بن قیس والی آذربایجان می نویسد: تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی.^۶ در نامه به مالک اشتر فرماندار مصر، او را از هرگونه انحصار گرایی و اختصاص قائل شدن در اموال عمومی

۱. ر.ک: مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، پیشین، ص ۳۱۰.

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۰، «بش الاستعداد الاستبداد».

۳. همان، «الاستبداد برأیک یزکک و یهورک فی المهاوی».

۴. دلشاد تهرانی، جمال دولت محمود، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹.

۵. سید رضی، پیشین، خطبه ۳۰، ص ۸۱: «وَ أَنَا جَامِعٌ لَّكُمْ أُمْرَةً اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْأَثَرَةَ وَ جَزَعْتُمْ فَاسْتَأْثَمُ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِی الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجَزَاعِ».

۶. سید رضی، پیشین، نامه ۵، ص ۴۸۵، «لَیْسَ لَکَ أَنْ تَقْتَاتَ فِی رَعِیَّتِهِ».

حذر می دهد و او را از باز خواست در محضر عدل الهی حذر می دهد^۱ و تنها راه رفع غرور و تکبر را، توجه به عظمت حکومت خداوند می داند.^۲ در مورد گزارشهای چپاول در بیت المال و مصرف انحصار گونه اموال عمومی ساکت نمی نشیند در نامه ای که به یکی از کارگزارانش که از تخلف او در مصرف بیت المال آگاه شده بود نگاشت؛ علاوه بر دستور بازگرداندن اموال به بیت المال با شدت عمل با برخورد نموده و به او علاوه بر خبر از عذاب اخروی وعده مجازات بدنی در دنیا نیز می دهد.^۳ خود را به عنوان زمامدار مسلمین با هر یک از آنان برابر می داند و در نامه به مصقلة بن هبیره به مسأله مساوات همه مسلمین در بهره برداری از بیت المال تصریح می کند.^۴ همچنین تصریح می کند در اجرای احکام الهی بین فرزندان و اطرافیان نیز تبعیض قائل نمی شود و در صورتی که از فرزندانش خبر تخلفی در بیت المال بشنود حتماً حق بیت المال را از ایشان ستانده و به بیت المال باز می گرداند و خطای ایجاد شده را جبران می کند.^۵ در نامه ای دیگر به یکی از کارگزارانش طبق گزارشی که خیانت او نسبت به بیت المال به دستش رسیده، ضمن توبیخ او از او می خواهد سریعاً حساب اموال را برایش ارسال کند و او را از حسابرسی قیامت برحذر می دارد.^۶ یکی از رفتارهای انحصارگرایانه خلفای قبلی، تقسیم نامساوی بیت المال بود. اولین تفاوت ها در پرداخت سهم

۱. سید رضی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۹۱، «وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ وَالتَّغَايَ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَا خُوذَ مِنْكَ لِيُغَيَّرَكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَةُ الْأُمُورِ وَ يُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمُظْلُومِ».

۲. همان، ص ۵۶۹، «وَ إِذَا أَخَذْتُ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَتْ أَوْ مَخِيلَةً فَأَنْظُرُ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ».

۳. پیشین، نامه ۴۱، ص ۵۴۹، «أَتَى اللَّهَ وَ ارْتَدُّدَ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالُهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ أَمْكُنِي اللَّهُ مِنْكَ كَأَعْدَدِنِ إِلَى اللَّهِ فَيَكُ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ إِلَّا أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ».

۴. سیدرضی، پیشین، نامه ۴۳، ص ۵۵۱، «أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْغَنَى سَوَاءٌ».

۵. سید رضی، پیشین، نامه ۴۱، ص ۵۴۹، «وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَّةٌ وَ لَا ظَفِيرٌ مِنْي بِإِرَادَةٍ حَتَّى أَخْذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَ أَرْجِعَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا».

۶. سید رضی، پیشین، نامه ۴۰، ص ۵۴۷، «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ بَلَّغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ فَأَرْفَعُ إِلَى حِسَابِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ».

خزانه مملکت میان مردم در زمان خلیفه دوم به وجود آمد. عمر به تقلید از فارسیان دیوان هایی تشکیل داده بود و در آن به تقسیم طبقات مردم بر حسب حرف و شئون اجتماعی پرداخته بود و در تقسیم بیت المال نیز با توجه به این طبقه بندی رفتار می کرد؛ از این رو بسیاری از اصحاب که افتخار همراهی با پیامبر را داشتند و از شأن والای اجتماعی برخوردار بودند بهره ای بیشتر از بیت المال داشتند. این اقدام در زمان عثمان شدت گرفت و فاصله اقتصادی زیادی میان طبقات مختلف شکل گرفت. امام علی (علیه السلام) پس از رسیدن به حکومت با شیوه دو خلیفه قبل در تقسیم بیت المال مخالفت نمود. ایشان در سخنانشان به مسئله اعطای مساوی از بیت المال و تفاوت قائل نشدن میان مسلمین به بهانه های مختلف اشاره داشت و با افتخار از اقدام خود یعنی از بین بردن دیوان های بخشش از بیت المال و تقسیم بیت المال به شیوه پیامبر سخن می گوید.^۱ امام علی (علیه السلام) در اولین روز های خلافت مردم را جمع نمود و در خطبه ای به برقراری مساوات بین همه مسلمین بدون توجه به سوابق ایشان در اسلام یا قرابت با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تأکید نمود و همه را برای تقسیم بیت المال به طور مساوی دعوت نمود و فرمودند: آگاه باشید هر کس از مهاجرین و انصار از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چنان تصور می کند که به خاطر مصاحبت با پیامبر خدا بر دیگران فضیلتی دارد باید بداند که فضیلت آشکار و درخشان برای روز جزاست و نزد خدا پاداش و اجر خواهد داشت؛ پس اکنون نباید امتیازی بخواهد. اما هر کس که دعوت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را اجابت کرده شریعت را تصدیق کرده، با ما به یک قبله نماز می خواند مستحق برخورداری از حقوق و حدود مقرر اسلامی خواهد بود. شما همگی بنده خدائید و این اموال از آن خداست که باید یکسان بین شما تقسیم شود هیچ کس را در آن بر دیگری برتری نیست.^۲ سیره امام علی (علیه السلام) در تقسیم غنائم آن بود که از تقسیم مردم

^۱. حبيب الله هاشمی خویی، منهاج البراءة فی شرح نهج البلاغة، جلد ۴، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸، صفحه ۲۹۷، و «مخوت دواوين العطايا و اعطيت كما كان رسول الله يغطي بالسوية و لم يجعلها دولة بين الأغنياء».

^۲. حبيب الله هاشمی خویی، پیشین، جلد ۱۳، صفحه ۷۵، «ألا و أيما رجل من المهاجرين و الأنصار من أصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) يرى أن الفضل له على من سواه لصحبه فان له الفضل النير غدا عند الله و ثوابه و أجره على الله، و أيما رجل استجاب

به عرب و عجم خویش و بیگانه و عبد و حر، خود داری می کرد و هر گونه انحصار طلبی را کنار گذاشت. حتی در یک مورد برادرش عقیل که عیالمند و دارای اوضاع اقتصادی نامناسب گشته بود از او خواهان کمک مادی از بیت المال شده بود و سهمی از بیت المال برای سامان بخشیدن به زندگی اش طلب نموده بود، ایشان به سختی با این امر مخالفت نمود و به او فرمودند من و تو در استفاده از بیت المال مانند یکی دیگر از مسلمانانیم و امتیازی بر یکدیگر نداریم.^۱ یکی از روش های حکومتی عثمان که علی (علیه السلام) از همان ابتدا به شدت با آن به مخالفت پرداخت خویشاوند پذیرای او و پرداخت ویژه از بیت المال به نزدیکانش و مسابقه آنان برای حیف و میل اموال عمومی بود، عاملی که اسباب مرگ عثمان را فراهم ساخت.^۲ این خویشاوندی زمینه رانت خواری اسلامی را فراهم آورد یعنی حاکمان و کارگزارانشان در پشت پرده صله ارحام و رسیدگی به خویشاوندان که جنبه ای نیکو و مذهبی داشت، به غارت بیت المال و پیوند نمودن ثروت های عمومی به اموال قوم و قبیله خود پرداختند و بقیه مسلمین را از حقوق اصلی خود محروم نمودند. روی همین اصل است که امام در نامه به مالک اشتر در مورد نحوه رفتار با اطرافیان و خویشاوندان، از او می خواهد از هر گونه عملی که سبب برتری دادن آنان نسبت به عوام مردم می گردد، همچون بخشش زمین یا انعقاد قرارداد به نفع ایشان خودداری کند؛ زیرا سود مادی این اعمال نصیب اطرافیان می شود و در عوض بی اعتباری و عیب و ننگ را برای کارگزار متخلف به دنبال دارد.^۳ همه این تذکرات برای آن است تا جلوی

لَهُ وَ لِلرَّسُولِ فَصَدَقْ مِلَّتَنَا وَ دَخَلَ فِي دِينِنَا وَ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا فَقَدْ اسْتَوْجَبَ حُقُوقَ الْإِسْلَامِ وَ حُدُودَهُ فَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ وَ الْمَالُ مَالُ اللَّهِ يُقْسِمُ بَيْنَكُمْ بِالسُّوْيَةِ لَا فَضْلَ فِيهِ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ».

^۱ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۱۴، «مَا أَنَا وَ أَنْتَ فِيهِ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

^۲ سیدرضی، پیشین، خطبه ۳، ص ۴۷، «وَ قَامَ مَعَهُ ثَوَابُ أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ رِثَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ قَتْلُهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ».

^۳ سیدرضی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۸۷، «ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةِ فَاحِشِيمَ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَ لَا تُقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ خَاشِيَتِكَ وَ حَامِيَتِكَ قَطِيعَةٌ وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ غَنْدَةٍ تَضُرُّ بَعْزَ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبِ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عِيْبَةٌ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

نفوذ عده قلیلی در دستگاه حکومت و بهره برداری آنها از بیت المال و فرصت های کسب منفعت ایجاد شده گرفته شود .

نتیجه گیری

عدالت اجتماعی از اجرای عدالت فردی در میان تک تک افراد جامعه ناشی می شود. اجرای عدالت همواره مخالفانی به دنبال خواهد داشت این افراد کسانی هستند که به مدد صفاتی چون فرصت طلبی، سودجویی، طمع ورزی و خودخواهی، با استفاده از روابط ناعادلانه از منابع روز افزون و سرشار ملت به رایگان بهره می برند و با اجرای عدالت دست خود را از اعمال قدرت و بهره برداری های کلان کوتاه می بینند از این رو در راه اجرای عدالت اجتماعی سنگ اندازی می کنند. مقابله با موانع پیش روی عدالت با اهرم هایی از قبیل برانگیختن حس مسئولیت پذیری میان مردم و گسترش نظارت عمومی و شدت عمل در برخورد با تخلفات مالی در بیت المال امکان پذیر است . طی مسیر دشوار اجرای عدالت به مدد بهره گیری و به کار بستن رهنمودهای کلام الهی و معصومین (علیه السلام) میسر خواهد بود. در پایان از جمله اساسی ترین عوامل اجرای عدالت می توان به حاکمیت قانون عادلانه در جامعه ، دینداری و تقوای افراد جامعه، رسیدگی به محرومان و مستضعفان جامعه، حکومت حکمرانان عادل، نظارت همگانی و... اشاره نمود. موانع اجرای عدالت نیز مواردی از قبیل نبود قانون عادلانه، حکومت جور، انسان محوری و سودگرایی، دنیا طلبی حکام و استثمار و انحصار گرایی و.... می باشند.

پیشنهادهای نویسنده

عدالت از جمله موضوعاتی است که عرصه پژوهش گسترده ای دارد، از این رو مواردی جهت پژوهش های بعدی پیشنهاد می گردد:

- توجه به مقوله عدالت اجتماعی در وضع یا اصلاح قوانین و مجازات ها.

- نقش و اهمیت عدالت فرهنگی به عنوان زیر بنای عدالت اقتصادی و سیاسی.
- موارد جایگزینی روابط ناعادلانه به جای ضوابط در نظام های سیاسی کشورها و نقش آن در تشکیل شکاف های طبقاتی.
- نقش اساسی عدالت در شکل گیری نهضت ها و خیزش های عظیم مردمی در طی ادوار مختلف زندگی اجتماعی بشر.

منابع و مأخذ

الف: منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم و نهج البلاغه
- ۲- باقری، مجید، یکصد و ده سؤال از استاد مطهری، چاپ یازدهم، قم: انتشارات خدام الرضا، ۱۳۸۴.
- ۳- خدمتی، ابوطالب، علی آقا پیروز و عباس شفیعی، مدیریت علوی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- ۴- خسروپناه، عبدالحسین، جامعه علوی در نهج البلاغه، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۸۰.
- ۵- خلیلیان، سید خلیل، پژوهش موضوعی در قرآن کریم، تهران: فرجام، ۱۳۸۱.
- ۶- رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، جلد ۱۰، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۷- رهبر، محمد تقی، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۸- زاهدی اصل، محمد، مقدمه ای بر خدمات اجتماعی اسلام، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۱.
- ۹- شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، جلد ۳، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- شعرانی، نثر طوبی، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸ق.

- ۱۱- صدر، سید محمد باقر، سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال الدین موسوی، تهران: تفاهم، ۱۳۸۰.
- ۱۲- طوسی، نظام الملک، سیاست نامه (سیرالملوک)، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دهم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۹.
- ۱۳- عباس نژاد، محسن، قرآن و علوم روز، مشهد: بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۴- عبد المحمدی، حسین، تسامح و تساهل از دیدگاه قرآن و عترت، قم: ظفر، ۱۳۸۰.
- ۱۵- عزیزی، عباس، علی از زبان استاد مرتضی مطهری، چاپ ششم، قم: سلسله، ۱۳۸۰.
- ۱۶- عضیمه، صالح، معنانشناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسن سیدی، مشهد: به نشر، ۱۳۸۰.
- ۱۷- علی اکبریان، حسن علی، ارزش دنیا، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.

ب: منابع عربی

- ۱۸- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۹- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۰- دشتی، محمد، معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم: نشر امام علی، ۱۳۶۸.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، المفردات فی تفسیر القرآن، جلد ۱ و ۲، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.

- ۲۲- سید ابن قطب، ابراهیم شادلی، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- ۲۳- سیوطی، جلال الدین، درالمنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۴- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۵- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۲۶- عسکری، ابی هلال، فروق الغویه، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۵۳.
- ۲۷- عبده، محمد، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۲۰۰۲م.
- ۲۸- فیومی، احمد ابن محمد، مصباح المنیر، بیروت: دار العلم، ۱۹۹۸م.
- ۲۹- فخررازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
- ۳۰- فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و لنشر، ۱۴۱۹.
- ۳۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۳۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۶۲.